

جشنواره فرهنگی و هنری ۳۱۳

ویژه میان پرده های نمایشی کوتاه و سرود

نمایش گذشت

صحنه

۲ مرد اعرابی در حال گفتگو وارد می شوند...

جعفر: عبد الرحمن با این همه دینار و زر چه خواهی کرد؟

عبد الرحمن: این هدیه مولایم حسین ابن علی (ع) است، خوب باید ببینم با آنها چه کنم... هزار دینار و هزار حله اصلا فکرش را هم نمی کردم...

جعفر: راستی چرا عده ای اعتراض می کردند... چه می گفتند

عبد الرحمن: ایشان می گفتند برای آموختن سوره حمد هزار دینار و هزار حله بسیار زیاد است

جعفر: خوب مولایم حسین (ع) چه پاسخی دادند

عبد الرحمن: حضرت آقا گفتند کار عظیم این معلم کجا و عطای ما کجا

جعفر: مولایم پس از تقدیر از تو به حاضرین چه گفت

عبدالرحمن: گفتند وقتی دنیا به تو روی آورد قبل از آنکه از دستت برود با آن به همه مردم بخشش نما

جعفر: چه کلام زیبایی چقدر پر مغز و عالمانه

عبدالرحمن: از فرزند رسول خدا جز این انتظار نمی رود واقعا حسین ابن علی (ع) در بخشش و گذشت نظیر ندارد

جعفر: آری او همانند جد بزرگوارش اهل گذشت و بخشش است

عبدالرحمن: شنیده ام که در زمان حیات مبارک رسول خدا پسر یهودی به رسول... بی حرمتی می کرد و جسارت... و هر بار که رسول خدا از آن کوچه گذر می کرد خاک یا شکمبه گوسفند بر سر مولایم رسول... می ریخت
صحنه (پرده دوم نمایش)

راوی: پسر یهودی روی بلندی ایستاده و با ظرفی شکمبه گوسفند بر سر رسول خدا می ریزد... و خنده مستانه می زند.. این رفتار زشت بارها و بارها اتفاق می افتد... و آقا رسول... اعتراض نمی کند

صحنه (رفت و آمد پیامبر خدا و رفتار ناشایست عرب جوان که یهودی است
تکرار می گردد بار آخر پیامبر خدا می آید ولی خبری از آن جوان و رفتار غیر مودبانه ایشان نیست و آقا رسول...)

بازیگر نقش رسول ... : به درب خانه رفته و از حال آن جوان سوال می کند

راوی : رسول ... متوجه می شود آن جوان بیمار است... و اجازه می خواهد تا به ملاقات ایشان برود.

صحنه

جوان در حال بستری بلند شده در حالیکه صورتش را می گیرد و خیلی شرمنده است ، از مولا می خواهد که شهادتین را به ایشان آموزش دهد...

جوان : آقا مرا ببخشید ، آقا جان مرا عفو کنید... تو را به خدا شهادتین را به من بیاموزید تا من مسلمان شوم

راوی: و جوان با گفتن شهادتین ایمان آورد و مسلمان می شود